



در سی بیاد ماندنی از دونده ای که آخر شد



در سال 1968 مسابقات المپیک در شهر مکزیکوسیتی برگزار شد. در آن سال مسابقه دوی ماراتن یکی از شگفت انگیزترین مسابقات دو در جهان بود. دوی ماراتن در تمام المپیکها مورد توجه همگان است و مدال طلایش گل سرسید مدال های المپیک. این مسابقه به طور مستقیم در هر 5 قاره جهان پخش میشود .

کیلومتر آخر مسابقه بود دوندگان رقابت حساس و نزدیکی با هم داشتند، نفس های آنها به شماره افتاده بود، زیرا آنها 42 کیلومتر و 195 متر مسافت را دویده بودند. دوندگان همچنان با گامهای بلند و منظم پیش میرفتند .چقدر این استقامت زیبا بود. هر بیننده ای دلش میخواست که این اندازه استقامت وتوان داشته باشد. دوندگان، قسمت آخر جاده را طی کردند و یکی پس از دیگری وارد استادیوم شدند.استادیوم مملو از تماشاچی بود و جمعیت با وارد شدن دوندگان، شروع به تشویق کردند. رقابت نفس گیر شده بود و دونده شماره ... چند قدمی جلوتر از بقیه بود. دونده ها تلاش میکردند تا زودتر به خط پایان برسند و بالاخره دونده شماره ... نوار خط پایان را پاره کرد. استادیوم سراپا تشویق شد. فلاش دوربین های خبرنگاران لحظه ای امان نمی داد و دونده های بعدی یکی یکی از خط پایان گذشتند و بعضی هاشان بلافاصله بعد از عبور از خط پایان چند قدم جلوتر از شدت خستگی روی زمین ولو شدند. اسامی و زمان های به دست آمده نفرات برتر از بلندگوها اعلام شد. نفر اول با زمان دو ساعت و ... در همین حال دوندگان دیگر از راه رسیدند و از خط پایان گذشتند. در طول مسابقه دوربین ها بارها نفراتی را نشان داد که دویدند، از ادامه مسابقه منصرف شدند و از مسیر مسابقه بیرون آمدند. به نظر میرسید که آخرین نفر هم از خط

پایان رد شده است. داوران و مسوولین برگزاری میروند تا علائم مربوط به مسابقه مارا تن و خط پایان را جمع آوری کنند جمعیت هم آرام آرام استادیوم را ترک میکنند. اما ...

بلند گوی استادیوم به داوران اعلام میکند که خط پایان را ترک نکنند گزارش رسیده که هنوز يك دونه دیگر باقی مانده. همه سر جای خود برمیگردند و انتظار رسیدن نفر آخر را میکشند. دوربین های مستقر در طول جاده تصویر او را به استادیوم مخابره میکنند. از روی شماره پیراهن او اسم او را می یابند "جان استفن آکواری" است دونه سیاه پوست اهل تانزانیا، که ظاهراً برایش مشکلی پیش آمده، لنگ میزد و پایش بانداژ شده بود. 20 کیلومتر تا خط پایان فاصله داشت و احتمال این که از ادامه مسیر منصرف شود زیاد بود. نفس نفس میزد احساس درد در چهره اش نمایان بود لنگ لنگان و آرام می آمد ولی دست بردار نبود. چند لحظه مکث کرد و دوباره راه افتاد. چند نفر دور او را می گیرند تا از ادامه مسابقه منصرفش کنند ولی او با دست آنها را کنار می زند و به راه خود ادامه میدهد. داوران طبق مقررات حق ندارند قبل از عبور نفر آخر از خط پایان محل مسابقه را ترک کنند. جمعیت هم همان طور منتظر است و محل مسابقه را با وجود اعلام نتایج ترک نمی کند. جان هنوز مسیر مسابقه را ترک نکرده و با جدیت مسیر را ادامه میدهد. خبرنگاران بخش های مختلف وارد استادیوم شده اند و جمعیت هم به جای اینکه کم شود زیادتر میشود! جان استفن با دست های گره کرده و دندان های به هم فشردگی و لنگ لنگان، اما استوار، همچنان به حرکت خود به سوی خط پایان ادامه میدهد او هنوز چند کیلومتری با خط پایان فاصله دارد آیا او میتواند مسیر را به پایان برساند؟ خورشید در مکزیکوسیتی غروب میکند و هوا رو به تاریکی میروند .

بعد از گذشت مدتی طولانی، آخرین شرکت کننده دوی مارا تن به استادیوم نزدیک میشود، با ورود او به استادیوم جمعیت از جا برمیخیزد چند نفر در گوشه ای از استادیوم شروع به تشویق میکنند و بعد انگار از آن نقطه موجی از کف زدن حرکت میکند و تمام استادیوم را فرا میگیرد نمیدانید چه غوغایی برپا میشود .

40 یا 50 متر بیشتر تا خط پایان نمانده او نفس زنان می ایستد و خم میشود و دستش را روی ساق پاهایش میگذارد، پلک هایش را فشار می دهد نفس میگیرد و دوباره با سرعت بیشتری شروع به حرکت میکند. شدت کف زدن جمعیت لحظه به لحظه بیشتر میشود خبرنگاران در خط پایان تجمع کرده اند وقتی نفرات اول از خط پایان گذشتند استادیوم اینقدر شور و هیجان نداشت. نزدیک و نزدیکتر میشود و از خط پایان میگذرد. خبرنگاران، به سوی او هجوم میبرند نور پی در پی فلاش ها استادیوم را روشن کرده است انگار نه انگار که دیگر شب شده بود. مریبان حوله ای بر دوشش می اندازند او که دیگر توان ایستادن ندارد، می افتد .

آن شب مکزیکوسیتی و شاید تمام جهان از شوق حماسه جان، تا صبح نخوابید. جهانیان از او درس بزرگی آموختند و آن اصالت حرکت، مستقل از نتیجه بود. او يك لحظه به این فکر نکرد که نفر آخر است. به این فکر نکرد که برای پیشگیری از تحمل نگاه تحقیرآمیز دیگران به خاطر آخر بودن میدان را خالی کند. او تصمیم گرفته بود که این مسیر را طی کند، اصالت تصمیم او و استقامتش در اجرای تصمیمش باعث شد تا جهانیان به ارزش جدیدی توجه کنند ارزشی که احترامی تحسین برانگیز به دنبال داشت. فردای مسابقه مشخص شد که جان از همان شروع مسابقه به زمین خورده و به شدت آسیب دیده است .

او در پاسخگویی به سوال خبرنگاری که پرسیده بود، چرا با آن وضع و در حالی که نفر آخر بودید از ادامه مسابقه منصرف نشدید؟ ابتدا فقط گفت: برای شما قابل درک نیست! و بعد در برابر اصرار خبرنگار ادامه داد: مردم کشورم مرا 5000 مایل تا مکزیکوسیتی نفرستاده اند که فقط مسابقه را شروع کنم، مرا فرستاده اند که آن را به پایان برسانم .

داستان "جان استفن آکواری" از آن پس در میان تمام ورزشکاران سینه به سینه نقل شد "حالا آیا یادتان هست که نفر اول برنده مدال طلایی همان مسابقه چه کسی بود؟" يك اراده قوی بر همه چیز حتی بر زمان غالب می آید.